

جنگ هشت ساله. دفاع مقدس یا زمینه‌سازس برای نابودی

دمکراسی در خاورمیانه

سارا محمود

رژیم اسلامی هفته دفاع مقدس را برگزار می‌کند. همه می‌دانیم جنگ ۸ ساله برای رژیم ابزار استقرار استبداد مطلق فقیه در ایران بود و به همین مناسبت هم آن‌ها هر سال در این هفته جشن به پا می‌کنند. اما تکرار این حقیقت که جنگ برای استقرار استبداد اسلامی نعمت بود، کافی نیست. عواقب این جنگ چنان ابعادی داشت و دارد که ضرورت دارد همه نیروهای آزادی‌خواه هم هفته جنگ را وسیله پرتوافکندن بر آن قرار دهند و نشان دهند خمینی و فقهای یاور و جانشین برای تبدیل جنگ به نعمت برای خود چه بهایی را نه فقط به مردم ایران و عراق بلکه به مردم خاورمیانه و کلاً آزادی‌خواهان جهان تحمیل کردند.

مستقیم‌ترین عوارض جنگ ۸ ساله خسارت نجومی مالی و انسانی و ویرانی ایران و عراق بود که آثار دهشت‌انگیز آن همه جا در دسترس است و باید آن را جلوی عریبه‌کشانی گذاشت که زیر پرده دفاع در برابر تهاجم در حقیقت از جنگ طلبی ۸ ساله دفاع می‌کنند.

اما خسارات جانی و مالی و ویرانی اقتصادی که نسل اندر نسل در کشور باید بهای آن را بپردازند علی‌رغم ابعاد فاجعه‌بار آن بیشترین بهای این جنگ نبود. بهم خوردن توازن قوا به ضرر توده‌های مردم خاورمیانه و فراهم کردن زمینه برای تاخت و تاز انواع نیروهای ارتجاعی و قدرت طلب و دارای منافع انحصاری، خطرناک‌ترین عارضه این جنگ بود که جبران خسارات مقدم جنگ را برای نسل‌های بعدی دشوار می‌کند. اکنون که هسته اصلی قدرت در آمریکا، واقعه فاجعه‌بار نیویورک را وسیله‌ای قرار داده است برای اجرای کودتای جمهوری خواهان و استقرار نظم نوین زیر فرماندهی یک طرفه آمریکا، و خاورمیانه بار دیگر عرصه تاخت و تاز میلیتاریست‌ها قرار گرفته است، عواقب و عوارض درازمدت جنگ ۸ ساله روشن‌تر از هر وقت در پرتو روشنایی قرار می‌گیرد.

در حقیقت جنگ ۸ ساله پدیده منفردی نبود که در سال ۶۷ پایان یافته و عوارض آن به ایران و عراق یعنی کشورهای اصلی متخاصم هم محدود مانده باشد، جنگ اول خلیج، جنگ دوم آن و لشگرکشی کنونی ظاهراً برای حمله به افغانستان پدیده‌های وابسته به هم هستند که هر یک زمینه بعدی را فراهم کرده و با هزار رشته به مهم‌ترین وقایع خاورمیانه در کانون‌های بحرانی آن مربوط بوده‌اند.

شاید بتوان ادعا کرد خطرناک‌ترین و پایدارترین عارضه جنگ ۸ ساله تغییر توازن استراتژیک قوا در خاورمیانه به ضرر شکل‌گیری اراده توده مردم کشورهای خاورمیانه بود. از عوامل این تغییر فقط دوتا را برمی‌شمیریم:

شکل‌گیری ائتلاف سیاه بین دولت‌های ارتجاعی منطقه و ایالات متحده که ارتجاعی‌تر و هارتر و حتی به لحاظ ظاهری و رسمی غیردمکراتیک‌تر و تهاجمی‌تر از همه پیمان‌های تاریخی آمریکا در خاورمیانه از قبیل سنتو و سیتو و غیره عمل می‌کرد و می‌کند. بر پایه همین ائتلاف حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه، اول با ظهور آواکس‌ها در عربستان سعودی در جریان جنگ ۸ ساله و بعد با حضور دائمی ناوگان پنجم دریایی و حالا با بسیج عظیم نظامی به بهانه جنگ علیه افغانستان تأمین شد. به کمک همین ائتلاف، خاورمیانه به انبار اسلحه جهانی تبدیل شد و عربستان سعودی و کشورهای شورای هم‌کاری خلیج فارس به بلعندگان سیری‌ناپذیر سلاح‌هایی که کارخانه‌های اسلحه‌سازی جهان تولید می‌کنند. به کمک همین ائتلاف بود که غرب بحران نفت دهه ۷۰ را حل کرد و اوپک را در آغاز دهه ۸۰ به زانو درآورد و نقش آن را در تنظیم سیاست نفت در جهان تغییر داد.

ایران علاوه بر همه مصائب، ضربه ویژه‌ای هم در تنظیم طرح استراتژیک آتی دریافت کرد. کشوری که به علت وضعیت تاریخی و جغرافیایی ویژه خود می‌توانست و می‌تواند نقش مهمی در تحولات دموکراتیک خاورمیانه بازی کند، قرار شد در توازن اقتصادی، سیاسی و نظامی ضعیف و ناتوان نگه داشته شود.

در چنین وضعیت به زانو درآمده‌ای بود که حاکمان ج_ا در سال ۶۸ در حالی که از یک طرف ادعای پیروزی در جنگ ۸ ساله می‌کردند، از طرف دیگر در مجلس اسلامی، نشستند و نیم قرن پس از ملی شدن صنعت نفت و تلاش‌های دکتر مصدق تصویب کردند که حاضرند مالکیت تصفیه‌خانه‌های نفت را به حراج بگذارند.

دومین عاملی که در نتیجه جنگ ۸ ساله در خاورمیانه پدیدار شد، تقویت تروریسم بود. در حقیقت در تمام آن مدتی که تحت نظارت برژنفسکی در مرزهای افغانستان و پاکستان مدارس مذهبی طالبان را پرورش می‌دادند، حاکمان جمهوری اسلامی در لبنان، در عراق، در فلسطین، در افغانستان و در سراسر خاورمیانه بنیادگرایان کینه‌توز ضد مدنی و ضد غربی را تعلیم می‌دادند و تروریست می‌پروردند.

در حقیقت طی جنگ ۸ ساله زمینه فراهم شد تا بازی‌گران صحنه بحران در خاورمیانه تبدیل شوند به بنیادگرایان و مداخله‌گرایان نواستعماری، به تروریست‌ها و میلیتاریست‌ها. دولت‌ها در خاورمیانه یا مدافع این بودند یا آن و نیروهای سکولار و مترقی در خاورمیانه به تدریج به حاشیه رانده شدند.

وقتی که زمینه بدین شکل برای درهم شکستن اراده توده‌ای و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش شکسته شود و میدان به دست نیروهای مرتجع سپرده شود دیگر انطباق دادن حوادث با منافع قدرت انحصاری در نظم نوین دشوار نخواهد بود. از این روست که ما اکنون دو دهه است که شاهد شکستن ائتلاف‌های قدیم و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید و تغییر سیاست‌ها هم به ضرر مردم و همه به نفع قدرت‌های مداخله‌جو هستیم. آن‌ها که عراق را تشویق به حمله به ایران کردند، با هم عراق را زیر بمباران گرفتند و ویران کردند. با پول عربستان و ژنرال‌های پاکستان اسامه بن لادن و طالبان را ساختند، حالا دست در دست شیوخ عرب و ژنرال‌های پاکستان به بهانه ضرورت نابود کردن بن لادن و طالبان خاورمیانه را میلیتاریزه می‌کنند.

میلیتاریست‌ها به خمینی و جنگ ۸ ساله یک تشکر بزرگ بدهکارند. آن‌ها این میدان فراخ برای جولان دادن را بدون کمک رژیم اسلامی و جنگ ۸ ساله‌اش نمی‌توانستند به آسانی به دست آورند.

هفته "دفاع مقدس" هفته یادآوری این حقیقت است. ما باید سردم‌داران جمهوری اسلامی را وادار کنیم آن‌چه تاکنون قی کرده‌اند، حالا ببلعند. حالا سیاست میلیتاریست‌ها خود آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد. چه بهتر، ما بدون این که لحظه‌ای فراموش کنیم که هدف نهایی میلیتاریسم نابودی حق حاکمیت مردم و دموکراسی است، باید بر فشار خود بر جمهوری اسلامی بیافزاییم. ادعای مردم ایران علیه جنگ ۸ ساله و جنگ طبری ۲۲ ساله، جزیی از این سیاست فشار از پائین است که باید در همین هفته جنگ آن را تشدید کرد. به ویژه از این لحظات حساس تاریخی که باید هم دست تروریست‌ها و هم دست میلیتاریست‌ها را از خاورمیانه کوتاه کرد و این تنها از طریق تشدید تلاش برای حضور مستقل مردم در صحنه ممکن است. ما مردم ایران در این رابطه وظیفه سنگینی داریم:

تلاش برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و جای‌گزینی آن با حکومت مردم، و شرکت در جنبش دفاع از صلح جهانی در برابر کودتای میلیتاریستی رهبران آمریکا.